

بهرام رحمانی زیر آوار دورغهای خودش مدفون شد

رضا مقدم – 18 اکتبر 2011

آقای بهرام رحمانی در زیر آوار سنگین دروغهای خودش مدفون شد. ایشان دو روز متوالی (یکشنبه 17 و دوشنبه 18 مهر) هر روز اطلاعیه ای داد و در هر دو نوشت که این که با این نوشته از کمپین هرزه گویی به اتحاد سوسیالیستی کارگری دست بر می دارد! ما هیچگاه مایل نبودیم با آقای رحمانی طرف بحث شویم، و علل سیاسی ای که ما را واداشت این بار به هرزه گویی هایش پاسخ دهیم را در اطلاعیه کمته اجرایی مان (ناتوانی در سیاست، قدرتنمایی در هرزه گویی) ذکر کرده ایم. حالا که ایشان خود اعتراف می کند که قافیه را باخته و دست از این هرزه گویی ها بر می دارد، ما خوشحالیم که می توانیم بجای پاسخگویی به بافته های ایشان مستقیماً به مضامین سیاسی ای که در پشت این کمپین پنهان بود، بپردازیم.

دروغگویی، اتهام زنی و پرونده سازی بهرام رحمانی برای فعالین جناح چپ جنبش کارگری چنان مشمئز کننده بود که حتی مشوقان و مدافعانش را سرافکننده و شرمسار ساخت. بهرام رحمانی با الگو برداری از روزنامه کیهان و حسین شریعتمداری با پرونده سازی برای فعالین جناح چپ جنبش کارگری آغاز کرد و با الگو برداری از طائب که برای سرپوش گذاشتن بر کشتن فجیع ترانه موسوی (یکی از کشته شدگان اعتراضات مردم ایران در تابستان 88) یک ترانه موسوی جعل کرد، پیش رفت. بهرام رحمانی ابتدا یک فرزند کمانگر که فی الحال زنده و دانشجویست را بجای معلم جانباخته فرزند کمانگر جعل کرد و شعرش را علیه ما بکار برد. در ادامه بهرام رحمانی در لباس دبیر کانون نویسندگان در تبعید یک محسن حکیمی که از فعالین جوان نهضت آزادی است را بجای محسن حکیمی که مترجم و عضو کانون نویسندگان در ایران است جعل کرد، به دروغ خبر دستگیری وی را با امضای کانون نویسندگان در تبعید منتشر ساخت و با اتکا به این دروغ بزرگ خود ساخته علیه سوسیالیستهای جنبش کارگری، ننگ جعل آدم در مباحثات میان چپها را به نام خود به ثبت رساند و نوشت: «مادام که رضا می خواهد از من به کانون نویسندگان ایران شکایت ببرد خبر «خوشی؟!» هم به او بدهم. این خبر «خوش؟!»، این است که چند روز پیش مامورین امنیتی حکومت اسلامی، محسن حکیمی، عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران و فعال کارگری را همراه با چند روزنامه نگار دستگیر کرده اند، می توانید در این مورد به اطلاعیه کانون نویسندگان ایران در تبعید مراجعه کنید. شما که چند سال پیش دشمنی خود با محسن حکیمی به اوج رسانده بودید و به او شورای نگهبان حکومت اسلامی خطاب می کردید اکنون فرصت

خوبی است که پرونده او را هم سنگین تر کنید و فرصت را از دست ندهید!" (رضا مقدم در راه دادگاه انقلاب اسلامی! یک شنبه هفدهم مهر 13)

همانطور که دوستان و مشوقان بهرام رحمانی شاهدند وی از هیچ و پوچ درباره دستگیری محسن حکیمی و واکنش ما یک داستان تخیلی بیمارگونه ساخته و علیه فعالین جناح چپ جنبش کارگری معرکه گرفته است. خوشبختانه محسن حکیمی دستگیر نشده و اگر هم میشد برای ما "خبر خوشی" نبود. دستگیری محسن حکیمی برای بهرام رحمانی خبر خوشی بود زیرا برای معرکه گیریش علیه فعالین سوسیالیست جنبش کارگری بدر می خورد. الان که دروغ بودن خبر دستگیری محسن حکیمی آشکار شده بهرام رحمانی و شرکا عزا گرفته اند که چرا دستشان رو شده و آرزو دارند که کاش خبر دستگیری محسن حکیمی صحت داشت و به این افلاس سیاسی نمی افتادند و به همین علت اینها تا امروز، 26 مهر ماه، (12 روز بعد اطلایه کانون) هنوز خبر دروغ خود را تصحیح نکرده اند. هر فرد و نهاد و سازمانی ممکن است به اشتباه خبر نادرستی را منتشر کند. در همه فرهنگها، مکاتب و مذاهب تأیید خبر بد، در اینجا دستگیری فعالین سیاسی، با اظهار تاسف همراه است و تکذیب خبر بد همراه با مسرت و شادمانی است. چرا 14 روز است کانون نویسندگان در تبعید و بهرام رحمانی با شادی و خوشحالی خبر خوش دستگیر نشدن محسن حکیمی را همراه با اظهار تاسف از اینکه چنین خبر نادرستی را منتشر کرده و باعث ناراحتی فعالین اپوزیسیون شده اند، اعلام نمی کنند؟ به یک دلیل ساده. حقیقت به نفع فعالین سوسیالیست جنبش کارگری است و آقای رحمانی، همانطور که همگان شاهدند، برای مقابله با آنها هر حقیقتی را کتمان می کند، به هر دروغی متوسل می شود و از هیچ نوع پرونده سازی ابا ندارد.

در نوشته ما قبل آخر بهرام رحمانی (رضا مقدم در راه دادگاه انقلاب اسلامی!)، یکشنبه هفدهم مهر 1390 - نهم اکتبر 2011) آمده است: "در روزهای اخیر، بسیاری از رفقا و دوستان فعال جنبش های اجتماعی در داخل و خارج کشور، از طریق امیل، تلفن و حضوری از من سؤال کرده اند که آیا مناسب است مطالبی علیه فحاشی های این محفل بنویسند؟ جواب و پیشنهاد صریح من به آن ها نه بود. در این جا نیز پیشنهاد من به سازمان ها و احزاب و فعالین و نیروهای سیاسی چپ و کمونیست این است که اهمیتی به فحاشی های این محفل ندهند."

اما درست فردای آنروز و در نوشته آخر وی (امر مبارزه طبقاتی مقدم بر هر کشمکش فردی و جمعی است!)، دوشنبه هجدهم مهر 1390 - دهم اکتبر 2011) آمده است: "در این مدت بسیاری از رفقای فعال نیروهای جنبش کارگری کمونیستی و فعالین سیاسی آزادی خواه و برابری طلب از داخل و خارج کشور، از طرق مختلفی چون تلفنی، امیلی، سفارش و دیدار حضوری به من توصیه و پیشنهاد کرده اند که بیش از این به این فحاشی ها جواب ندهم و ادامه آن مضر است." "اما با این وجود، اگر رفقای که در این کمپین هیچ نقشی نداشتند اما احتمالاً با خواندن جواب های من به این کمپین فحاشی، ناراحت شدند و انتقاد دارند، صمیمانه پوزش می خواهم!"

روز یکشنبه بهرام رحمانی به دروغ ادعا کرده بود که می‌کوشیده تا "بسیاری از رفقا و دوستان فعال جنبش‌های اجتماعی در داخل و خارج کشور" و همچنین "سازمان‌ها و احزاب و فعالین و نیروهای سیاسی چپ و کمونیست" که می‌خواستند حمایت علنی خود را از پرونده سازی‌های او ابراز دارند، برحذر بدارد چرا که برای آبرو داری نزد در و همسایه هم که شده اعلام پایان دادن به دروغ‌گویی‌هایش علیه فعالین گرایش چپ جنبش کارگری نمی‌خواست نشانه ضعف و شکست اتهام زنی‌هایش تلقی گردد. اما، دوشنبه روز بدی بود. روز اعتراف بهرام رحمانی به دروغ‌گویی. روز دوشنبه، وی ناچار شد بنویسد که "اکنون باز هم بسیاری از رفقا تاکید داشتند مطلبی را که دیروز نهم اکتبر، به نام «رضا مقدم در راه دادگاه انقلاب اسلامی!» منتشر کرده‌ام و در پایان آن تاکید نموده‌ام که دیگر بیش از این به این کمپین فحاشی علیه خود ادامه نخواهم داد، آن را به صورت جداگانه هم منتشر کنم. چون که آن موضع در آخر آن مطلب آمده و چندان برجسته نیست". وی همچنین مجبور شد تا علنا به دروغ‌گویی روز گذشته اش اعتراف کند که نه تنها حمایتی در کار نبوده است که وی آنها را بر حذر بدارد بلکه حتی مدافعان و مشوقانش هم دیگر ادامه یاره گویی‌هایش را مضر می‌دانند. نه تنها این بلکه بهرام رحمانی علنا ناچار شده از مدافعان و مشوقان و رفقاییش که از خواندن دروغ‌های تهوع‌آورش ناراحت شده‌اند پوزش (البته از نوع صمیمانه اش) بخواهد.

در تمام این سالهایی که بهرام رحمانی بعنوان عضو شاخص محافل بدگویی و بهتان زنی سرگرم پرونده سازی علیه فعالین گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری بود و ما با بی‌اعتنایی به وی وقعی نمی‌گذاشتیم، می‌دانستیم که پرنسپ‌های سوسیالیستی همواره یک عامل کنترل‌کننده برای رفتار و اخلاق سوسیالیست‌هاست و آقای رحمانی فاقد آن است. ایشان در نوشته روز دوشنبه اش (امر مبارزه طبقاتی مقدم بر هر کشمکش فردی و جمعی است!) فلسفه حاکم بر رفتارش را اعلام کرده و بدین نحو بر بی‌پایه بودن اتهامات و پرونده سازی‌هایش علیه جناح سوسیالیست جنبش کارگری اذعان داشته است. از نظر بهرام رحمانی که خودش را در بین سوسیالیست‌ها جا زده "اما روشن است که در بین دعوا کسی نرخ تعیین نمی‌کند." مطابق همین فلسفه رفتاری است که وی خود را مجاز می‌داند تا "در دعوا" علیه مخالفانش به هر دروغ‌گویی، اتهام زنی، پرونده سازی، ساختن فرزاد کمانگر و محسن حکیمی جعلی، سوء استفاده از موقعیت دبیریش در کانون نویسندگان در تبعید و غیره متوسل شود. اکنون بهرام رحمانی علنا اعلام کرده است که چرا نباید از وی داشتن یک وجدان حقیقت جو را انتظار داشت. نزد فعالین سوسیالیست جنبش کارگری حقیقت همیشه انقلابی است و حقیقت جویی در مرکز تحلیل‌هایش قرار دارد. طبقه کارگری که حتی از داشتن تشکلهایش محروم است چه نقطه اتکایی بالاتر از حقیقت جویی می‌تواند داشته باشد؟

با این نوشته اتحاد سوسیالیستی کارگری دیگر مستقیماً بحثی با بهرام رحمانی نخواهد داشت. ما هیچگاه بهرام رحمانی را طرف بحث خود ندانسته‌ایم. وی همیشه خودش را قاطی بحث‌هایی کرده است که ما با دیگران داشته‌ایم. این بار هم اتهام زنی و فحاشی‌های بهرام رحمانی به ما هنگامی شروع شد که تلویزیون کومه‌له در پی اطلاعیه کمیته

هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، مصاحبه بهروز خباز را از روی سایت خود حذف کرد! بهرام رحمانی خاکریز اول بود و با فروریختن آن سپاه پنهان این کمپین رسوا گریخت. وی حتی در لیست دشمنان ما هم قرار نداشت و ندارد. بهرام رحمانی ارزانی آنهایی که با وی حشر و نشر و همکاری سیاسی دارند.

این قبیل کمپین ها نمی تواند، کما اینکه نتوانست، سابقه و دستاوردهای سوسیالیسم کارگری را در نقطه عطف های جنبش کارگری و جنبش دانشجویی خدشه دار کند. ما به مرور و در فرصت ها و مناسبت های دیگری کارنامه جدال های سیاسی سوسیالیسم کارگری با چپ خرده بورژوائی و غیر کارگری را از نظر تاریخی و تحلیلی مرور خواهیم کرد.

پیوست ها:

1 - خبر دستگیری محسن حکیمی و اطلاعیه کانون درباره آن

سایت جرس

بازداشت یک فعال سیاسی دیگر؛ محسن حکیمی فعال رسانه ای

چهارشنبه، ۱۳ مهر، ۱۳۹۰

چکیده: وی از جمله جوانان همسو با نهضت آزادی بود که پس از انتخابات 88 و در جریان بازداشت های گسترده غیرقانونی بازداشت شد....

محسن حکیمی از کنشگران مدنی و جوانان نزدیک به نهضت آزادی ایران نیز بازداشت شد. به گزارش جرس، محسن حکیمی از فعالان حوزه تکنولوژی ارتباطات و کارشناسان حوزه اینترنت و فعالان رسانه ای، امروز در دور جدید بازداشت فعالان رسانه ای و روزنامه نگاران بازداشت شده است.

محسن حکیمی، فرزند یکی از اعضای فعال و قدیمی نهضت آزادی ایران، و خود از جوانان نزدیک به این جمعیت سیاسی است. وی سال ۸۸ نیز چند هفته بازداشت بود. وی از جمله جوانان همسو با نهضت آزادی بود که پس از انتخابات ۸۸ و در جریان بازداشت های گسترده غیرقانونی بازداشت شد.

دستگیری نویسندگان و روزنامه نگاران در جمهوری اسلامی ایران

کانون نویسندگان ایران در تبعید

در اخبار روز سیزدهم مهر ماه 1390، آمده است که محسن حکیمی نویسنده و از اعضای کانون نویسندگان ایران، محمد حیدری و مهدی افشارنیک از روزنامه نگاران فعال به یک باره دستگیر شده اند.

پرسش این است که چرا؟

ظاهر قضیه این است که هیچ رویداد تازه‌ای پیش نیامده که دستگیری کنونی نویسندگان و روزنامه نگاران را توجیه کند؛ ولی، واقعیت این است که رژیم تبه‌کار جمهوری اسلامی همیشه ترفندی در آستین دارد و همواره در پی پیش‌گیری از رویدادهاست تا حاکمیت سرپا نکبت و تیره روز خود را از مهلکه‌ای که به آن دچار است نجات بخشد.

جمهوری اسلامی، بی‌آینده و دچار بحران است. همین امر، انگیزه همیشگی این رژیم را در سرکوب و هجوم به همه عرصه‌های زندگی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم ایران تشکیل می‌دهد. سیاست جمهوری اسلامی در هجوم به عرصه آزادی بیان، به عنوان یک زمینه روشن و تابناک در مبارزات اجتماعی مردم ایران نیز دارای همین انگیزه است. به ویژه اکنون که در جامعه ما مبارزات دانشجویی و کارگری در اوج تازه‌ای به پیش می‌رود و اعتصاب دلاوران کارگران پتروشیمی ماهشهر و مبارزات دانشجویان در برخی از دانشگاه‌های کشور، برای احقاق حقوق حقه خود و در راستای آزادی بیان، تشکل و سازمانیابی‌شان ادامه دارد و دیگر کارگران جامعه ما نیز زیر بی‌رحمانه‌ترین هجوم‌ها دست به مبارزه‌ای سرنوشت ساز زده اند؛ طبعاً وجدان بیدار روزنامه نگاران و هنرمندان و نویسندگان در دفاع از این مبارزات، آوردگاهی ست که صدا و سیمای تهی دستان جامعه ما را به نمایش می‌گذارد و هم دلی همگان را برای فروپاشی نظم عقب مانده جمهوری اسلامی برمی‌انگیزد.

هجوم مداوم به روزنامه نگاران، نویسندگان، هنرمندان و فعالین عرصه‌های گوناگون جنبش‌های اجتماعی، سیاست همیشگی رژیم جمهوری اسلامی ست و این سیاست، همواره از سوی همه انسان‌های آزادی خواه و برابری طلب محکوم شده است.

کانون نویسندگان ایران در تبعید نیز در همین راستا، سلطه و هجوم آزادی کش جمهوری اسلامی را محکوم می‌داند و در افشای این سیاست نامردمی از پا نخواهد نشست.

کانون نویسندگان ایران در تبعید 14 مهر ماه 1390

2 - نشانی ویلاگ فرزاد کمانگر که بهرام رحمانی وی را بعنوان معلم جانباخته فرزاد کمانگر جعل کرد تا از شعرش علیه ما استفاده کند.



وی در معرفی خودش نوشته است که: "نامم را برادرم فرزاد نهاد و نام خانوادگیم برگرفته از نام طایفه ای بزرگ در کردستان است. در سال های جنگ و خون در سنندج به دنیا آمدم در کامیاران بزرگ شده ام و در حال حاضر در شهر سنندج زندگی میکنم.
لیسانس مهندسی صنایع است و در حال حاضر دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت اجرایی هستم. به فلسفه و ادبیات علاقه زیادی دارم/همیشه مینویسم اما نه آشکارا .
برای آنانی که میخواهند مرا بشناسند!"

<http://www.sorodekhashm.blogfa.com/post-39.aspx>